

وجود چند واژه‌ی بیگانه،

به زبان فارسی گزندی وارد نمی‌سازد

دکتر محمد علوی مقدم

استاد دانشگاه فردوسی، مشهد

فلاح و رستگاری را دریافته است و کسی که از خواهش‌های نفسانی پیروی کند، زیان کار است.

خداوند در این سوره، پس از چند سوگند - که از جنبه‌ی بلاغی، بسیار اهمیت دارد - گفتار مهمی که تزکیه‌ی نفس باشد، گفته است. بشر آن زمان می‌تواند خوشبخت باشد و به سعادت واقعی برسد که علاوه بر برخورداری از سرمایه‌های مادی و پیشرفت در علم و صنعت، به همان اندازه هم به معارف و معنویات که مایه‌ی کمال روح انسانی‌ست توجه کند.

پس از ذکر این مقدمات، می‌خواهم بگویم: وجود چند واژه و اصطلاح بیگانه که معادل درستی برای آن‌ها نیافته‌ایم، به زبان فارسی ما گزندی وارد نمی‌سازد. لیکن چنانچه واژه و اصطلاح جافتاده‌ی مردم‌پسند را که مردم با آن‌ها آشنا هستند، دگرگون سازیم و به‌عنوان سره‌نویسی، کلمات و ترکیباتی را جایگزین آن‌ها سازیم، نادرست است. در سال‌های اخیر برخی از فضلا - که در حسن نیت آنان شکمی نبود - بر آن شدند که واژه‌های مردم‌پسند و همه‌کس فهم را از این جهت که فارسی سره نیست، کنار بگذارند و به واژه‌های بیگانه سخن نگویند. لیکن خوشبختانه جامعه نپذیرفت و مقبول نظر اهل ادب هم قرار نگرفت.

درست به‌خاطر دارم که در سال‌های ۱۳۳۶ و ۳۷ و ۳۸ شمسی کتابی در دانش‌سرای عالی آن روزگاران [= دانشگاه تربیت معلم امروز] تدریس می‌شد به‌نام فرزانه‌تن و روان یا بهداشت آموزشگاه‌ها. محتوای کتاب و مطالب آن، برای دانشجویی که می‌خواست معلم شود، سودمند بود، ولی این کتاب حدود ۶۰ صفحه واژه‌نامه داشت که برای خوانندگان لازم بود که در آغاز، واژه‌نامه را مطالعه کنند تا معنی و مفهوم واژه‌های سره‌ی به‌کار رفته در کتاب را فراگیرند تا نوشته‌های کتاب را دریابند و چنانچه واژه‌نامه مورد مطالعه قرار نمی‌گرفته نوشته‌ها هم درک نمی‌شد و خواننده، مندرجات کتاب را نمی‌فهمید.

این کتاب دو سال در دانش‌سرای عالی تهران تدریس شد و برخی از دانشجویان آن روزگاران که اکنون از فضلا و دانشمندان کشورند کتاب ۶۰۰ صفحه‌ی فرزانه‌تن و روان را به‌عنوان یک درس همگانی خوانده‌اند و هر سال سه بار در نوشتن آزمون آن شرکت کرده‌اند.

□ شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان گنجینه‌های گران‌بهایی از ادب و فرهنگ را در طی قرون، آفریده و از خود به یادگار گذاشته‌اند و ما باید نحوه‌ی آفرینش‌های ادبی سخنوران فارسی را، سرمشق برای امروز بدانیم و با شناخت شیوه‌های ترکیب‌سازی آنان، رفتار نماییم تا به کژراهه نیفتیم.

آثار بزرگان زبان و ادب فارسی مایه‌ی سربلندی قوم ایرانی در جهان بوده است. یعنی در ادبیات منظوم ما یک سلسله مفاهیم عالی‌ه‌ی انسانی وجود دارد که اگر انسان‌ها آن‌ها را آویزه‌ی گوش قرار دهند و بدان‌ها عمل نمایند، خوشبخت و سعادتمند خواهند شد. حتی می‌توان گفت یک سلسله دستورات زندگی در شعر فارسی یافت می‌شود که برای خوب زیستن انسان‌ها سودمند است. به‌دستور اقتصادی و شعر نغز فردوسی بزرگ توجه شود که می‌گوید:

چو داری به‌دست انزرون، خواسته

زر و سیم و اسبان آراسته

هزینه چنان کن که بایدت کرد

نباید فشانند نباید فشرد

شاهنامه‌ی بروخیم، چاپ ۱۹۳۵ م. ج ۸، ص ۲۳۷۵.

که گویا فردوسی به آیه‌ی «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (سوره‌ی الاسراء، ۲۹) نظر داشته است.^۱

البته اگر هجوم فرهنگی بیگانگان اخلاقیات ما را به ابتئال بکشاند و پشتوانه‌ی اخلاقی ما را تهدید کند، مصیبت بزرگی‌ست؛ زیرا سنجایی اخلاقی و ملکات فاضله، در تأمین سعادت بشر، بسیار اهمیت دارد و اگر اخلاقیات در جامعه‌ی وجود نداشته باشد، زندگی در آن جامعه، هم‌چون جهنمی می‌شود و همه می‌دانیم: آن‌کس خوشبخت و سعادتمند است که روح خود را از پلیدی‌ها پاک کند و روان خویش را آلوده نکند و به ناپاکی‌ها ننگراند، خداوند در سوره‌ی «شمس» پس از آن‌که به خورشید، منبع نور و درخشندگی و به ماه که در شب پس از خورشید می‌آید و دیگر پدیده‌های طبیعی هم‌چون آسمان و زمین، سوگند یاد می‌کند و کلام خود را بدین سوگندها، موکد می‌کند، سرانجام می‌گوید: «قَدْ افْلَحَ مَنْ زَكَّىٰهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّىٰهَا» (سوره‌ی شمس، ۹ و ۱۰)

یعنی: به‌راستی آن‌کس که نفس و روح خود را پاک گرداند، راه

نویسنده‌ی کتاب روان‌شاد دکتر عبداللّه بصیر بود، انسانی نیک‌سرشت و پاک‌نهاد، ولی تعصبی بیش از اندازه داشت و می‌گفت: با من به واژه‌های بیگانه سخن نگویند.

این پزشک نیک‌نفس، خوش قلب و پاک‌طینت که در خیابان لاله‌زار نو مطب داشت و مسوول بهداری دانش‌سرای عالی آن زمان هم بود، در مطب خود - به‌جای مطالعات پزشکی - مرتب لغت می‌ساخت و چنان‌چه دانشجویی اراده می‌کرد که به او مراجعه کند، لازم بود زمانی تمرین کند و زبان فارسی به اصطلاح سره‌ی او را فرابگیرد تا بتواند با ایشان سخن بگوید و مثلاً اگر دانشجو می‌خواست دریابد که نمره‌ی او در امتحان چند است؟ لازم بود که بگوید: «سرور من، اماره‌ی ما در نوشتن آزمون چند است؟» یعنی نمره‌ی من در امتحان چند شده است؟

تعصب معظم‌له در سره نویسی و کلمات ساختگی به‌قدری بود که حاضر نبود واژه‌های مستعمل فارسی را هم به‌کار ببرد، بلکه آن‌چه خود ساخته بود و در کتاب گنجانده بود، به‌کار می‌برد و مثلاً به‌جای «نشست آموزشی» یا جلسه‌ی تعلیماتی می‌گفت: «شینش آموزشی». به‌یاد دارم که روزی به آن مرحوم گفتم: «چنان‌چه پرما؟ دهید نام شما را دگرگون سازیم و واژه‌های سره به‌کار ببریم و به‌جای دکتر عبداللّه بصیر بگوییم: پزشک بندگان خدای بی‌نا». ایشان در پاسخ گفتند: «بسیار خوب است، ولی این نامی‌ست که پلر بر من نهاد و مرا در دگرگونی آن پرما، نباشند».

هم‌اکنون که این گفتار را می‌نویسم، متأسفانه کتاب فرزنان تن و روان تالیف روان‌شاد دکتر عبداللّه بصیر را در اختیار ندارم تا نمونه‌ی از نوشته‌های کتاب را، باز نویسم ولی خوشبختانه کتاب در کتاب‌خانه‌ی شخصی‌ام در مشهد، موجود است.

چه خوب است که پژوهشگران، کتاب را بیابند و بخوانند تا دریابند که با زبان فارسی چه کرده‌اند؟ برای نمونه عباراتی از کتاب را که به‌قول نویسنده، واژه‌ی بیگانه ندارد و فارسی سره است از حافظه‌ی خود می‌نویسم تا روشن گردد که سره‌نویسی افراطی یعنی چه؟

البته مفهوم عبارت و مطلب بسیار خوب است و برای هر کودکی که قلم به‌دست می‌گیرد، باید بداند که چه‌گونه قلم را به‌دست گیرد و چه‌گونه صفحه‌ی کاغذ در برابرش قرار گیرد و در هنگام نوشتن، چه‌گونه بنشیند؟

نوشته‌ی کتاب فرزنان تن و روان چنین بود: شیوه‌ی درست نوشتن چیست؟ و نوآموز چه‌گونه باید قلم را به‌دست گیرد؟

پاسخ کتاب: «باید گردش خامه در روی پرهونی باشد که رخش آن آرش و هنترون آن، آرنج باشد».

یعنی باید گردش قلم در روی دایره‌ی باشد که شعاع آن دایره آرش باشد و مرکز آن دایره آرنج.

در این عبارت، نویسنده به‌جای دایره، پرهون و در برابر شعاع، رخش و در مقابل مرکز، هنترون گذاشته است و گویا کلمه‌ی «هنترون» را از سانترال فرانسه گرفته و به‌کار برده است. گرفتاری

دانشجو در درس بهداشت آموزشگاه‌ها که کتاب آن را روان‌شاد دکتر عبداللّه بصیر نوشته بود و نام کتاب فرزنان تن و روان بود و در سال‌های ۳۶ و ۱۳۶۷ در دانش‌سرای عالی آن روزگاران تدریس می‌شد، این بود که دانشجو می‌بایست نام رشته‌ی تحصیلی خود را به زبان پاک [به اصطلاح آن مرحوم] در نوشتن آزمون بنویسد و به‌جای رشته‌ی ادبیات فارسی بنویسد: رشته‌ی لوترایی و در رشته‌ی فلسفه و علوم تربیتی بنویسد: رشته‌ی پهلپوش و دانش‌های فرهیختاری و در رشته‌ی علوم طبیعی بنویسد: رشته‌ی گیتیک.

این کتاب دو سال تدریس شد، ولی سرانجام جامعه‌ی پذیرفت و مورد پسند قرار نگرفت و از برنامه‌ی آموزشی حذف شد.

نباید برخی لغات و اصطلاحات رایج و زنده و جافاده‌ی متداول در زبان را به بهانه‌ی این که اصل آن‌ها عربی یا فرنگی‌ست، کنار گذاشت و لغات نامانوس نادرستی را جایگزین آن‌ها کرد و اگر چنین کنیم بر پیکر زبان لطمه وارد کرده‌ایم و این کار سبب ضعف زبان می‌گردد.

هم‌اکنون واژه‌ها و ترکیبات فراوانی در زبان فارسی به‌کار می‌رود که ریشه‌ی عربی دارد و عربی‌الاصل است ولی عرب‌زبانان، امروز به‌کار نمی‌برند و در زبان عربی، همان کلمات، ترکیبات و اصطلاحات به‌شیوه‌ی دیگری به‌کار می‌رود و ما برای نمونه، چند کلمه و ترکیب و اصطلاح را ذکر می‌کنیم تا معلوم گردد فارسی‌زبانان کلمات عربی‌الاصل را چه‌گونه به‌کار می‌برند و عرب‌زبانان امروز به چه طریق:

عرب‌زبانان می‌گویند:	فارسی‌زبانان می‌گویند:
مُسْتَوِدات و تصدیرات	واردات و صادرات
وحدات الامداد	واحدهای امدادی
مُرْتاح الضمیر	وجدان راحت
خطورة الموقف	وخامت اوضاع
سوء الحالة الاقتصادية	وخامت اوضاع اقتصادی
الدخول مجاناً	ورود مجانی
امتعه شخصية	وسایل شخصی
وسائط نقلية العامة	وسایل نقلیه‌ی عمومی
حالة الطوارئ	وضع فوق‌العاده
هجوم سافر	هجوم علنی
وفدالسلطة التشريعية	هیات قوه مقننه
صهر الفلزات	ذوب فلزات
حفل رائع	مجلس مجلل
اصدق التهاني، اخلص التهاني	تبریکات
صدمة نفسیه	صدمه‌ی روحی
مشاريع الحكومة	طرح‌های دولت
صورة	عکس
مصور - مصورانی	عکاس
المتبعمی من الاكل - الفاضل من الطعام	غذای اضافی
قانون العرض و الطلب	قانون عرضه و تقاضا
مکتب الماؤون	دفتر ازدواج

یا مثلاً کلمه‌ی «پاشیدن» در زبان عربی، گاه «الرش» به کار می‌رود هم چون رشّ الما = آب پاشید و گاه «نثر» مانند: نثر بنور المحبة یعنی تخم دوستی پاشید یا «نثر بنور الحقد و البغضا» یعنی تخم دشمنی پاشید. یا مثلاً در مورد «از هم پاشیدن» می‌گویند: تبتّد یا تفرّق هم چون: تفرّق جمعهم یا مثلاً در زبان عربی، پاکت میوه را کبس گویند و پاکت‌نامه را ظرف یا «مغلفه» یا «غلاف» می‌گویند: «ظرف البرید» یا «ظرف الخطابات» یعنی: پاکت پست و «ظرف مغلق» یعنی: پاکت سر بسته.

در پایان این مقال بر آنم که بگویم: نباید برخی واژه‌ها و اصطلاحات جا افتاده و رایج و متداول در زبان فارسی را به بهانه‌ی این که اصل آن‌ها عربی‌ست و یا فرنگی، کنار گذاشت و لغات نامانوس نادرستی را جایگزین آن‌ها کرد و اگر چنین کنیم بر پیکر زبان لطمه وارد کرده‌ایم.

مثلاً مردم با کلمات زیر مانوس‌ترند تا معادل‌های آن‌ها. مردم ما کلمه‌ی «میکروفون» را بهتر درمی‌یابند تا کلمه‌ی «صنابر» معادل آن را؛ زیرا به هر ایرانی وقتی گفته شود: «لطفاً جلوی میکروفون صحبت کنید تا صدایتان به گوش همه برسد». به ذهن فارسی‌زبان‌ها آشناست است تا به او بگویند: «لطفاً جلوی صنابر صحبت کنید تا صدایتان به گوش همه برسد».

یا مثلاً کلمه‌ی «کابل» را فارسی‌زبانان بهتر می‌فهمند تا کلمه‌ی «بافله» را. یک ایرانی وقتی بشنود که: «بافله»ی اصلی تلفن این منطقه قطع شده شاید چیزی درک نکنند ولی اگر به او بگویند: «کابل اصلی تلفن این منطقه قطع شده» جمله را به خوبی می‌فهمد.

فارسی‌زبانی که با دارو آشنایی دارد کلمه‌ی «بروشور» را در مثال زیر بهتر درمی‌یابد تا معادل آن که «دفترک» باشد: «قبل از مصرف دارو «بروشور» آن را به دقت بخوانید» و چنان‌چه به او بگویند: «قبل از مصرف دارو «دفترک» آن را به دقت بخوانید»، شاید چیزی در نیابد. یک فارسی‌زبان - از طبقه‌ی متوسط - از کلمه‌ی «افاق» همان چیزی را درمی‌یابد که باید دریابد لیکن از معادل آن یعنی «دربازکن» شاید مفهوم دیگری نیز به ذهنش خطور کند؛ زیرا شما وقتی می‌گویید: «دربازکن خانه احتیاج به تعمیر دارد»، ذهن شنونده‌ی ایرانی که با دربازکن آشناست به چیز دیگری هم منتقل می‌شود ولی کلمه‌ی افاف چنین نیست.^۲

البته ورود چند کلمه‌ی بیگانه را به زبان فارسی، نمی‌توان هجوم فرهنگی بیگانگان دانست بلکه هجوم فرهنگی آن‌گاه است که اخلاقیات ما را به ابتئال بکشاند و پشتوانه‌ی اخلاقی ما را تهدید کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- یعنی: دست خویش را به گردن خود بسته مکن [= کتابتی‌ست از مسک‌بودن] و آن را مگشای [کتابتی‌ست از اسراف و ولخرجی و تذبذب] که ملامت‌زده خواهی شد.
- ۲- پرما: اجازه
- ۳- مثال‌ها و معادل‌ها از خبرنامه‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی سال دوم، شماره‌ی بیست و دوم، مهر ۱۳۲۶، صص ۵ و ۶ گرفته شده است.

عوی	زوزه کشید
تکحل	سر مه کشید
دخّن السیجارة	سیگار کشید
شدّ الحبل	طناب را کشید
رسم الصورة	عکس کشید
اقتدح	قرعه کشید
شدّ شعره	موی او را کشید
وزن الخبتر	نلن را کشید
شهر المسلس	هفت تیر را کشید
التدخین ممنوع	کشیدن سگار ممنوع است
تفریق الاکل	کشیدن غذا
مدّ الاصاب	کشیدن لوله [= لوله‌کشی]
نقل الاکاث	اسباب کشیدن [= اسباب‌کشی]
حمل الشجن	بار کشیدن
الشطب	خط کشیدن
الترسیم	کشیدن رسم
لرسم علیه وردة جميلة	روی آن گل زیبایی می‌کشیم
انجز الامر الی... =	کار به آن جا کشیده شد که...
ادی الامر الی...	

خلاصه این که زبان فارسی، از وسعت و ویژه‌ی برخوردار است و گنجایش دگرگونی در آن فراوان. مثلاً کلمه‌ی «رسیدن» فارسی، در زبان عربی به طرق گوناگون به کار می‌رود:

در زبان عربی می‌گویند:	در زبان فارسی می‌گویند:
نضجت الفاکهة	میوه رسید [= نارس نیست]
وصل الخطاب	نامه رسید
اکل الطعام	یا مثلاً در مورد کلمه‌ی «خوردن»:
شرب الماء	غذا خورد
وقع علی الارض	آب خورد [= نوشید]
اخذ البرد	زمین خورد
اخذ علقه	سرما خورد
اغتم	سیلی خورد
	غصه خورد

یا مثلاً در مورد ترکیب «دست‌زدن» در عربی می‌گویند: **دست‌زدن** مانند غسل مس میت.

و مصدر تصفیق: دست‌زدن مانند: «قوبل بتصفیق حاده»، یعنی: با دست‌زدن‌های ممتد روبه‌رو شد.

یا مثلاً در عبارت «قام المئو بالتمر علینا» یعنی: دشمن دست به توطئه علیه ما زده است.

و نیز در مورد «دست‌کشیدن» گاه می‌گویند:

مسح الزجاج: شیشه را دست کشید و نیز عطل الململ: از کار دست کشید و در مورد اعتراض می‌گویند: اضرب عن العمل: دست از کار کشید.